

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۸

(علیه السلام)

## بررسی عوامل و موانع پیشرفت اجتماعی با تکیه بر سخنان امام حسین

فتح الله نجارزادگان<sup>۱</sup>  
محمدجعفر صادق پور<sup>۲\*</sup>  
سلمان بابایی گواری<sup>۳</sup>

۱. استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی، تهران، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد رشته علوم قرآنی و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

### چکیده

پیشرفت، تکامل و ارتقای همه‌جانبه در جامعه، ناشی از عوامل و زمینه‌های بسیاری است. طبیعی است که برای نیل به پیشرفت جامعه، باید با موانع پیش‌روی آن مقابله کرد. در جامعه ایران که مبانی و پایه‌های آن بر اساس آموزه‌های دینی بنا شده است، برای شناخت عوامل و میزان اهمیت آن‌ها یا موانع و مرتبه خطر آنان، باید به امامان معصوم، یعنی پیشوایان حقیقی دین رجوع کرد. از آنجایی که سیره گفتاری و کرداری امام حسین (ع) مملو از ارشادها و اندازهای سازنده درباره ایجاد عوامل پیشرفت و رفع موانع آن است، در پژوهش حاضر، واکاوی و تحلیل و تبیین آن‌ها مورد توجه قرار گرفت. از جمله عوامل پیشرفت، مشورت‌گرایی، نظارت عمومی، همبستگی، تخصص‌محوری و مردم‌سالاری و موانع آن، اشرافی‌گری و ظلم و تبعیض و مصلحت‌اندیشی‌های نابجا است.

**واژگان کلیدی:** پیشرفت، عوامل زمینه‌ساز، موانع، کلام امام حسین (علیه السلام).

۹  
دانشنامه اکوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

بررسی عوامل و موانع پیشرفت اجتماعی با تکیه بر سخنان امام حسین (ع)  
فتح‌الله نجارزادگان و همکاران

## بیان مسئله

پیشرفت و تکامل از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری است. در جامعه ما که بسیاری از ارتباطات و برخوردها بر اساس باورها و معتقدات مذهبی صورت می‌گیرد؛ بسیار ضروری است که پیشرفت و تکامل و حرکت رو به جلوی جامعه، بر پایه دین بنا شود تا علاوه بر دستیابی به اهداف، مردم و دست‌اندرکاران امر، انگیزه‌هایی قوی برای حرکت به سوی جلو داشته باشند.

ائمه معصومین (ع)، برای سعادت و تکامل و پیشرفت بشریت، برنامه‌ها و دستورات لازم را ابلاغ کرده‌اند. از این رو، برای دستیابی به تکاملی دین‌مدارانه و پیشرفتی خدامحور به امام حسین (ع) رو می‌آوریم. امامی که خود فرموده‌اند: «لکم فیّ اسوه؛ من برای شما اسوه هستم». امامی که مانند سایر ائمه (ع) در کارزار زندگی و در کلام و سخن، اسوه‌ای کامل و هدایت‌گر است. پرسش پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین عوامل و موانع پیشرفت و تکامل جامعه در سیره امام حسین (ع) چیست؟ البته باید اذعان داشت هر چند پیشرفت بر اساس متعلقات آن، معانی متفاوت خواهد داشت، مانند پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی و غیره و برای تحلیل هر یک و تشخیص عوامل و موانع مربوط به آن‌ها، باید بر اساس حیطه‌ها و حوزه‌های خاص آنان برنامه‌ریزی کرد؛ اما برخی از عوامل و موانع، جنبه عمومی‌تر دارند و دامنه تأثیرشان چنان است که چه بسا همه زمینه‌های پیشرفت و ارتقاء را شامل می‌شوند. عوامل و موانع مذکور را از آن رو که در بستر جامعه و گستره اجتماع بروز می‌یابند، می‌توان عوامل و موانع پیشرفت اجتماعی نامید. در پژوهش حاضر، عوامل و موانع یادشده با اتکاء بر آموزه‌های امام حسین (ع) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## عوامل زمینه‌ساز پیشرفت اجتماعی

هر چند با تدبیر و تفکر درباره مسائل اجتماعی و با بررسی کلمات سخنان ائمه (ع) می‌توان موارد بسیاری از عوامل زمینه‌ساز پیشرفت، مانند برنامه‌ریزی و احتساب قبل از عمل، واقع‌نگری در تصمیم‌گیری‌ها، بازگشت به اصالت‌ها و غیره را استنباط کرد، اما در ادامه، با توجه به حجم بحث، فقط مواردی بیان می‌شود که از اهمیت بیشتری برخوردار است. عوامل مذکور عبارت‌اند از:

## ۱. نظارت عمومی و همه‌جانبه

یکی از مهم‌ترین اهرم‌های هدایت جامعه به سوی کمال و پیشرفت و ارتقاء همه‌جانبه، نظارت بر افعال و کنش‌های افراد - به ویژه کنش‌های مسئولان و صاحب‌مناصبان سیاسی، اجتماعی - است. در اسلام این نوع نظارت‌ها، امر به معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود.

### ۱-۱. چیستی، اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

برای درک صحیح و عمیق امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی و همه‌جانبه، ابتدا لازم است در معنا و مفهوم آن تأمل کرد. معروف، هر فعل پسندیده‌ای است که فاعل آن به حسنش آگاه باشد یا آگاهش کرده باشند و منکر، هر فعل ناپسند و قبیح را گویند که مرتکب آن به قبحش آگاه باشد یا به آن واقفش کرده باشند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳۱۰). بنابراین، گستره معروف و منکر بسیار وسیع است. از این رو، کوچک‌ترین مصالح و مفاسد و نیز بزرگ‌ترین و مؤثرترین آن‌ها را شامل می‌شود. بنابراین، می‌تواند در سطوح کلان جامعه کاربرد یابد و تأثیرگذار باشد، نه اینکه فقط در مسائل کوچک و سطحی خلاصه گردد.

در اسلام این اصل مهم، بسیار مورد توجه است، تا حدی که برخی از فرق اسلامی مانند معتزله، آن را در زمره اصول دین محسوب کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۱، ۲۱۹). قرآن کریم با چنان تأکیدی از آن سخن گفته است که گویی حیات و سعادت جوامع بشری، جز از این راه میسر نیست. گاهی اقوام گذشته را به علت وانهادن این تکلیف انسانی، بسیار توبیخ می‌کند (هود/۱۱۶؛ مائده/۷۶) و گاه امر به معروف و نهی از منکر را ستوده است و در جرگه خوبان داخل می‌کند (توبه/۱۱۲؛ آل عمران/۱۱۰). گاهی مؤمنان را ولی یکدیگر و در قبال هم مسئول دانسته است و بدین وسیله، آنان را مکلف به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند (توبه/۷۱) و گاه با صراحت با جملاتی سراسر شور و حماسه، آن را واجب اعلام می‌کند (آل عمران/۱۰۴؛ لقمان/۱۷). به جز قرآن، در احادیث اهل بیت (ع) نیز به شدت بر لزوم اجرایی شدن این اصل حیاتی تأکید شده است؛ به گونه‌ای که همه نیکی‌ها و خوبی‌ها و حتی جهاد در راه حق در مقابل آن مانند فوتی به دریایی موج و پهناور دانسته شده (حکیمی، ۱۳۸۰، ۵۰۸) و از آن به عنوان «فریضه عظیمه» یاد شده است (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۲۲۵). اقوام بی‌تفاوت به آن نیز بدترین اقوام محسوب شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۸). گاه ترک آن را موجب تسلط اشرار بر جامعه و عدم استجابات دعاها (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۹۱) و گاه عملیاتی کردن آن را مایه عزت و سربلندی بیان

فرموده‌اند (صدوق، ۱۴۰۴، ۷۱).

همه افراد جامعه در برابر اجرای این اصل مهم، مسئول و مکلف هستند و بر اساس آیه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر...» این تکلیف بر تک تک افراد جامعه واجب است (مطهری، ۱۳۸۱، ۲۱۷) نه اینکه هر کس بر گردن دیگری بیاندازد. زیرا در این صورت بر اساس حدیث نبوی، جامعه باید منتظر عذاب باشد (همان). با وجود این، افراد صاحب نفوذ و دارای جایگاهی در جامعه، مسئولیت‌شان بیشتر است. به طوری که قرآن کریم، احبار و ربانیون را در این حوزه مسئول‌تر می‌داند (مائده/۶۳). در احادیث ائمه (ع) نیز گاهی عالم تارک امر به معروف و نهی از منکر، خائن (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۵۹) و گاه ملعون همگان یا حیوانات دانسته شده است (برقی، ۱۳۷۱، ۲۳۱). با توجه به تأکید و سفارش فراوان در اجرای این اصل مهم و وجوب عمل افراد جامعه به آن و نیز مضاعف بودن مسئولیت علماء و افراد صاحب نفوذ در قبال آن، بی‌شک با اجرای صحیح و واقعی این اصل، فرصتی برای کزروی و فساد باقی نمی‌ماند. بدین شکل، موانع پیشرفت و عدالت به تدریج از جامعه ریشه‌کن می‌گردد و خورشید سعادت، طلوع می‌کند. از این رو، حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه، علت وجوب آن را مصالح عامه و عامی دانسته‌اند که در آن نهفته است (صدوق، ۱۴۱۳، ۵۶۸/۳). امام صادق (ع) نیز اقامه و پایداری همه واجبات را منوط به آن دانسته (حرعاملی، ۱۴۱۸، ۲۲۵/۲) و در مقابل، از افراد جامعه‌ای که تارک نهی از منکرند، به عنوان مرده‌های متحرک «میت‌الاحیاء» تعبیر کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ۸۰۸).

#### ۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (ع) در تشریح و تبیین ماهیت امر به معروف و نهی از منکر با بیانی ژرف و عمیق چنین فرموده‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر این‌هاست: دعوت مردم به اسلام و علاقمند کردن آنان به احکام اسلام. پس گرفتن حقوق غصب‌شده محرومان؛ مخالفت و ستیز با ظالمان (سیاسی و اقتصادی و غیره)؛ تقسیم اموال عمومی میان مردم؛ و گرفتن وجوه شرعی، و رساندن آن‌ها به دست صاحبان اصلی این اموال» پس این حکم اسلامی، در جهت رفاه و سلامتی و سربلندی و شاددلی جامعه حرکت می‌کند، نه ایجاد مزاحمت برای مردم» (حکیمی، ۱۳۸۰، ۲۰/۶). همچنین در بیان اهمیت و جایگاه آن فرموده‌اند «اذا ادیت و اقیمت فریضه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر استقامت الفرائض کلها» (حرانی، ۱۳۶۳، ۲۳۷). از این رو، در جایی دیگر بی‌تفاوتی به اعمال سلطان جائر را موجب همراهی با وی در ورود به جهنم بیان کرده‌اند (فرزانه، ۱۴۰۳، ۱۱۳). امام در تأکید

بر این اصل، هرگاه فرصتی ایجاد می‌شود، جایگاه و فلسفه آن را گوشزد می‌کند (همان، ۱۲۴-۱۲۸-۱۱۳-۱۴۰-۱۴۴ و غیره) و از آنجایی که علماء را بیش از همه در قبال این فریضه الهی، مسئول می‌دانند، آنان را خطاب قرار می‌دهند: «شما ای گروهی که به علم مشهورید و به نیکی مذکور و به خیرخواهی شهره .... اکنون می‌بینید پیمان‌های خدا شکسته می‌شود، ولی ناراحت و هراسناک نمی‌شوید .... ناینیان و لالان و زمین‌گیران در همه شهرها بی‌حامي مانده‌اند.... در حالی که شما از منزلت خود برای کمک‌شان استفاده نمی‌کنید .... و با چالپوسی و سازش با ستمگران، امنیت خود را فراهم می‌آورید» (حرانی، ۱۳۶۳، ۲۳۸).

## ۲. مشورت و تبادل نظر

### ۲-۱. چیستی، اهمیت و جایگاه مشورت

مشورت به معنای انتخاب و گزینش امری، قولی یا عملی و نظری از میان اموری است که مستند به یک جمعیت است (مصطفوی، ۱۴۹، ۱۳۶۰). در قرآن کریم، علاوه بر اینکه نام یکی از سوره‌های آن «شوری» است، به مشورت اهمیت بسیار داده شده است (آل عمران/۳؛ شوری/۳۸). در روایات معتبره نیز بر این اصل بسیار تأکید شده است. گاهی آن به عنوان پشتیبانی بی‌مانند (نهج البلاغه، ۳۷۰) و گاه حق بزرگ برادر دینی دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۸۶). گاهی نیز آن را «حزم» و دوراندیشی و بهترین راه برای کشف راه حق دانسته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۳۱۵/۱) تا جایی که پذیرش سخن حکمت‌آمیز یک نادان را نیز توصیه کرده‌اند (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۸/۱). علاوه بر این، خودرأی بودن و استبداد در فکر و اندیشه و نظر دادن را به شدت منکوب کرده و بر عامل آن تاخته‌اند و آن را کمرشکن (همان، ۱۴۲، ۱۷۳/۱) و موجب در خطر افتادن، پشیمانی، لغزش و هلاکت دانسته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۱۷۵/۱ و ۳۱۵).

تأکید و توصیه فراوان به مشورت، بی‌شک به دلیل فواید و محاسن آن است. مزایایی که پیشرفت و تکامل و سعادت همه‌جانبه جامعه را در پی دارد، به‌ویژه اگر در سطوح عالی و فرادست جامعه اجرا گردد. امام علی (ع) درباره مزایای مشورت چنین می‌فرماید: «از آن جهت، مشورت و رایزنی سفارش شده که رأی مشورت‌دهنده، خالص و رأی مشورت‌کننده آلوده به هوی است». از آنجایی که انسان مشورت‌خواه، خود مباشر کار مورد نظر و فکرش مشغول به آن است و چه بسا که به آن امر علاقه دارد، از این رو، نظر وی پالوده از مثبت‌بینی نیست، بلکه آلوده به این‌ها است و گرفتار ذهنیت و تشخیص

و احساس خویش است و نمی‌تواند نتایج و پیامدها را درست بسنجد (همان، ۲۹۲/۱). می‌توان موارد زیر را نیز به فایده مذکور افزود: ایجاد همدلی و مسالمت و رفع کدورت و تفرقه و اختلاف، ارتقای سطح معلومات افراد به علت شنیدن آرای گوناگون و گزینش بهترین راه و آنچه مفید و به صلاح جامعه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۵۰/۶).

## ۲-۲. مشورت در کلام امام حسین (علیه‌السلام)

با توجه به فواید و آثار مثبت فراوان است که امام حسین (ع) به همه، حتی به دشمنانش، یعنی کسانی که دنائت و پستی خویش را بارها و بارها نشان داده و فرومایگی و سقوط انسانیت را تفسیر کرده‌اند، مشورت را توصیه می‌کند تا این داروی شفابخش و اکسیر سودمند، جمعیتی چنان منحط، دون و اسیر نفسانیت را نجات دهد. این است که از سر خلوص و اخلاص و برای ممانعت از سقوط بیشتر آن‌ها چنین می‌فرماید: «پس اندیشه‌هایتان را با همدستان خود روی هم بریزید تا اقدام شما بعداً موجب ندامت نباشد، پس شور و مشورت کنید و بی‌درنگ درباره من اقدام کنید و همه‌تان تصمیم خود را درباره من به اجرا نهدید» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۲۰۵). این سخن امام به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه مشورت مفید است، هر چند مشورت‌کننده و مشورت‌گیرنده از یزیدیان باشند.

## ۳. تقسیم مسئولیت‌ها بر اساس توانمندی‌ها (ظرفیت‌سنجی و تخصص‌محوری)

### ۳-۱. چپستی، جایگاه و اهمیت ظرفیت‌سنجی و تخصص‌محوری

یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت و سعادت جوامع بشری این است که کارها، شغل‌ها و امور مملکتی و کشوری در دست اهلش باشند، به عبارت دیگر، کار و شغل هر شخص به فراخور حیطه علمی و فنی تعیین گردد که در آن تخصص دارد و تجربه اندوخته است. نه اینکه ملاک، جناح‌بندی‌های سیاسی و دوستی‌های شخصی و روابط خانوادگی و غیره باشد. حتی صرفاً صداقت و پاکی و درستی افراد، نباید ملاک تقسیم کارها باشد، زیرا شرط اولیه در اعطاء و پذیرش شغل‌ها، تخصص است و بعد از احراز این شرط است که نوبت به سایر مؤلفه‌ها مانند صداقت، پاکی، تعهد، تدین و غیره می‌رسد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (الاسراء/۳۶). این آیه با صراحت انسان را از تکفل امور و کارهایی نهی می‌کند که درباره آن‌ها اطلاع کافی ندارد. امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «وأتوا البیوت من ابوابها» (بقره/۱۸۹) چنین می‌فرماید: «یعنی به هر کاری از راه خود وارد شوید» (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۸۹/۴). برای

اینکه هر کاری، مناسب و از راه خودش انجام شود، کسی باید مسئولیت انجام آن را بر عهده گیرد که تخصص و تجربه و علم اجرای آن را داشته باشد. اهمیت و لزوم تخصص برای پذیرش کارها چنان است که امام صادق در جایی دیگر می‌فرماید: «تفاوتی نمی‌بینم میان اینکه کار را به دست خائن بسپارم یا ناوارد» (صدوق، ۴/۴۹۰). بر اساس این حدیث، همان طور که خیانت، موجب تضییع کارها و در نتیجه پایمال شدن سرمایه‌ها، حقوق مردم و اتلاف داده‌ها و داشته‌ها می‌شود، عدم تخصص نیز همه این معایب و مفسدات را با خود دارد، لذا مغفور و مردود است. کسی که تخصص ندارد، صلاحیت پذیرش کارها و پست‌ها و شغل‌ها را ندارد، هر چند زاهد دهر باشد و مؤمن روزگاران. چنان که شهید بزرگوار آوینی این چنین بیان کرده است: «درست است که می‌گویند برای هر کاری تقوا، مهم‌تر از تخصص است، ولی من می‌دانم قبول مسئولیت بدون تخصص، عین بی‌تقوایی است».

### ۳-۲. ظرفیت‌سنجی و تخصص‌محوری در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (ع) نیز بر اساس اهمیت تخصص و توجه به توانمندی‌ها، همگان را به عدم انجام کارهایی سفارش کرده‌اند که تخصص لازم برای انجام آن را ندارند. امام پذیرش کاری را منع کرده‌اند که فرد به هر علتی، قادر به انجام آن نباشد. خواه علت، نبود علم و تخصص کافی باشد یا نبود توانایی‌های فیزیکی، روحی و غیره. از این رو، می‌فرماید: «لا تتكلف مالا تطیق...» کاری که نمی‌توانی، بر عهده مگیر» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۱۹). همچنین عدم انجام اموری را که مربوط به شخص نیستند، نشانه حسن، خوبی و درستی اشخاص می‌دانند و می‌فرمایند: «إن من حسن المرء ترک ما لا یعینه...؛ یکی از محاسن شخص این است که در آنچه به وی مربوط نیست، مداخله نکند (همان، ۳۵۶). امام در جایی دیگر با صراحت، شرط انجام کارها را اهل آنان بودن بیان کرده‌اند. ایشان از مهم‌ترین مؤلفه‌های اهلیت برای کاری و اولین شرط آن را تخصص و تبحر و تجربه و دانش دانسته‌اند. سخن گهربار امام چنین است: «لا یتناول الا ما رأیت نفسک له اهلاً» (همان، ۳۱۹) جز به کاری که خود را اهل آن بینی، مپرداز.

### ۴. اتحاد و همبستگی

#### ۴-۱. چیستی، جایگاه و اهمیت اتحاد و همبستگی

هر جامعه‌ای که در پی تکامل و پیشرفت و نیل به سعادت و کمال است، باید اتحاد و همبستگی را نصب‌العین خود قرار دهد؛ زیرا موفقیت هیچ‌گاه با تفرقه و جدایی و اختلاف

حاصل نخواهد گردید. اتحاد و همبستگی، یعنی افراد و اشخاص مختلف جامعه با طرز تفکر و عقاید متفاوت، حول مسایلی دور هم جمع و متحد شوند. قرآن بارها بر لزوم رعایت این اصل تأکید می‌کند (آل عمران/۱۰۳؛ حجرات/۱۰) و ندای حیات‌بخش «لا تفرقوا» سر می‌دهد (آل عمران/۱۰۳).

ائمه (ع) نیز علاوه بر منع تفرقه و جدایی و اختلاف، بر لزوم رفق و مدارا و اتحاد تأکید کرده‌اند. حضرت امیر (ع) در حدیثی می‌فرماید: «از جدایی و تفرقه بر حذر باشید و بر نیکی و تقوی با هم تعاون و همکاری کنید، اما در گناه و تعدی و تجاوز، هرگز» (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۹۱/۴).

این حدیث شریف، علاوه بر ممانعت از تفرقه و جدایی، بیانگر بستر واقعی و محدوده اسلامی اتحاد، همیاری و همکاری، یعنی نیکی و تقوی است. به طوری که خط قرمز و محدوده ممنوعه آن، یعنی همکاری در گناه و ظلم و فساد را نیز مشخص می‌کند. پس اگر هدف و راه، خدمت به اسلام و یاری‌رسانی به مردم و نیکی است، اتحاد ضرورت دارد. اما اگر این اعمال، گناه در پی دارند و ظلم و تعدی و پایمالی حقوق مردم، تعاون و همکاری و اتحاد هرگز. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی، تفرقه را «عذاب» و اتحاد را «خیر» دانسته‌اند (پاینده، ۱۳۸۲، ۳۹۵). گویی همه عذاب‌ها و بدی‌ها در تفرقه و همه خیرات و خوبی‌ها در اتحاد است. حضرت در جایی دیگر، در بیانی گیرا، زیبا و آموزنده، تفرقه را از جمله چیزهایی ذکر کرده‌اند که شیطان آنقدر آن را دوست دارد که تفرقه‌انداز را محبوب و مقرب خود می‌دارد و او را بهترین یار خویش معرفی می‌کند و با عبارت «نعم انت» مدحش می‌کند (همان، ۲۶۸). علاوه بر موارد یادشده، در احادیث معتبره، رفق و مدارا از محبوب‌ترین کارها نزد خدا معرفی شده است (صدوق، ۱۴۰۴، ۱۷۲/۱). روشن است بهترین نوع مدارا زمانی تحقق می‌یابد که افراد گروه یا جامعه‌ای با همه اختلاف‌سلیقه‌ها و اختلاف‌برداشت‌ها و اندیشه‌ها، دست به دست هم دهند و برای آبادانی و شوکت و اعتلای گروه یا جامعه‌شان متحد گردند.

#### ۴-۲. اتحاد و همبستگی در کلام امام حسین (علیه السلام)

در سخنان امام حسین (ع) نیز مدارا و رفق، بسیار مورد تأکید است. امام در جایی مدارا را از نشانه‌های عقل می‌داند (فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۱۷) و در جایی دیگر به تشریح فایده و علت لزوم آن می‌پردازند و چنین بیان می‌دارند: «هر کس از کار فرو مانده و راه تدبیر بر او بسته شده، کلیدش مدارا است» (همان، ۳۰۷). در این کلام امام، مدارا شاه‌کلیدی معرفی شده است که برای رهایی از بن‌بست‌ها باید مورد استفاده قرار گیرد. همچنین



امام در جایی دیگر دشمنی و دوگانگی را نابودگر امنیت در همه سطوح معرفی کرده است (همان، ۳۴۰) که بیانگر وجود خطر بزرگ دوگانگی است. زیرا امنیت از مهم‌ترین نیازهای بشر است و بدون آن، زندگی دشوار است. بنابراین، در صورت نبود آن، جایی برای جست و جوی پیشرفت و آسایش و تکامل نخواهد بود و هرگاه در جامعه‌ای تفرقه پدید آید و اتحاد رخت بر بندد - به ویژه در سطوح عالی آن - امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم به خطر می‌افتد.

## ۵. مردم سالاری بر پایه تکریم و عزت‌مندی

### ۱-۵. جایگاه و اهمیت تکریم مردم و مردم سالاری

جامعه‌ای که در پی پیشرفتی همه‌جانبه و مطابق با دیانت و انسانیت است، روابط میان مردم و مسئولانش باید بر اساس آموزه‌های دینی باشد. به نحوی که میان آن‌ها، حسی مشترک و احساس مجانست، یعنی احساس قرابت و یکی بودن دو هم‌خانواده وجود داشته باشد. ایجاد احساس مذکور، مستلزم از جنس آن‌ها شدن و تلاش برای آن‌ها است. از این رو، یکی از خصوصیات ویژه پیامبر (ص) از جنس مردم بودن است: «کما أرسلنا فیکم رسولا منکم...» (بقره/۱۵۱). پیامبر (ص) به معنای واقعی کلمه از جنس مردم بود. درد آنان را درد خویش می‌دانست و برای آنان مشقت می‌کشید؛ از جان و دل دوست‌شان می‌داشت و تکریم‌شان می‌کرد؛ آنچنان مردم و سعادت آنان را آرزو و در راهش جان‌فشانی می‌کرد که خداوند او را مخاطب «لعلک باخع علی نفسک» (کهف/۶) قرار می‌دهد (شاید اگر آنان به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری کارشان تباه کنی» (شعرا/۳) و این حالت پیامبری است که حاکم جامعه اسلامی است. هر چند نمی‌توانیم مانند پیامبر (ص) باشیم، زیرا میان ما و وی، فاصله بسیاری وجود دارد، به هر حال وی اسوه‌ای نیکو برای ما و زمامداران و کارگزاران جامعه ما است. «لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب/۲۱). اگر الگوپرداری در جامعه‌ای انجام شود، آنجاست که رایحه خوش سعادت و پیشرفت و عدالت، فضای آن جامعه را عطرآگین خواهد کرد. علی (ع) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر چنین می‌نویسد: «مهربانی بر رعیت و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن بر همگان را پوششی بر دل خود گردان» و در ادامه چنین رابطه‌ای را برای مالک وظیفه می‌کند. به اعتقاد وی، تجانس روحی مالک باید به گونه‌ای باشد که «بر بخشش‌شان پشیمان نشود و بر کیفرشان شادی نکند». خود را از جنس مردم و در سطح آن‌ها ببیند «مگو که مرا گمارده‌اند و من می‌فرمایم و اطاعت امر می‌کنم؛ چه این کار دل

را سیاه کند و دین را پزمرده و تباه» (نهج البلاغه، ۳۲۷). امام در این نامه توصیه کرده‌اند با مردم در قالب کادر اداری و روابط تعریف شده کارفرما و کارگر یا رعیت و پادشاه که یکی باید «بفرماید» و دیگری «اطاعت امر» کند، برخورد مکن، بلکه با آنان دوست و مهربان باش. بدین ترتیب، آنچه یک کارگزار در مرحله اول باید بداند و به آن باور داشته باشد، جایگاه مردم مسلمان و مؤمنان و ارج و شرافتی است که در نزد خداوند دارند تا بدین وسیله خود را از آنان بالاتر نداند، به آنان فخرفروشی نکند و از آنان جدایی دوری نکند. او باید بداند حرمت مؤمنان، همانند حرمت خانه خداست (صدوق، ۱۴۰۴، ۴۹/۱) و هر کس به آنان اهانتی کند، گویی با خدا جنگ می‌کند (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ۳۲). به همین دلیل خداوند در روز قیامت در مقابل همگان آبرویش را می‌ریزد (برقی، ۱۳۷۱، ۹۷/۱). وی باید باور داشته باشد خداوند چنان مؤمن را ارج می‌نهد که اگر کسی مؤمنی را زیارت کند، گویی خدا را زیارت کرده است (شهید ثانی، ۱۳۹۰، ۹۳). اگر کسی چنین دیدی به مؤمنان و مسلمانان و انسان‌ها داشته باشد، آیا ممکن است به آنان بی‌اعتنایی یا توهین و خیانتی کند؟ آیا دیدگاهش به کار و تلاش برای آنان متفاوت نخواهد شد؟

#### ۵-۲. تکریم مردم و مردم‌سالاری در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (ع) امام و اسوه و اعمال‌شان، حجت تام و کامل برای ما است. از پابندی ایشان به برخی مطالب و مباحث و تأکید بر آن‌ها، اهمیت و الزامی بودن آن‌ها را می‌توان نتیجه گرفت. یکی از ویژگی‌های امام حسین (ع) ارج نهادن به مردم و مؤمنان بود. چنان که حتی به سائلی که برای درخواست پول آمده بود، آن همه تکریم کردند؛ از پشت در و بدون اینکه چشم در چشم سائل گردد، حاجتش را بدون کمترین بی‌احترامی و تحقیری برآورده می‌کردند (فرزانه ۱۴۰۳، ۳۷۲).

احترام به مردم در خصوص زمامدار ضرورت بیشتری دارد، زیرا وی نماینده و وکیل مردم است و مردم بر او حقوق بسیار دارند. بنابراین، خود و مردم را باید از یک خانواده بداند و به آن‌ها توهین نکند و آن را معصیتی نابخشودنی و خدمت به آنان را اوج افتخار خویش بداند. امام حسین (ع) همه مؤلفه‌های مذکور را برای زمامداران لازم می‌داند و وقتی معاویه را فاقد آنان می‌بیند، بر او می‌شورد و یکی از گناهان بزرگ و نابخشودنی معاویه را این چنین بیان می‌فرماید: «کأنک لست من هذه الامه و لیسوا منک» (همان، ۱۳۶، ۲۴۹). گویی نه تو از این مردم هستی و نه مردم از تو. ایشان بدین وسیله به جهانیان اعلام می‌کند که کارگزار و مسئول و زمامدار جامعه باید از جنس مردم، برای مردم و در میان مردم باشد، به گونه‌ای که خود را جزئی از بدنه توده مردم محسوب کند، آنان را

درک کند تا بدین وسیله سعادت و پیشرفت در جامعه تحقق یابد.

## بخش دوم: موانع پیشرفت و ارتقاء در کلام امام حسین (علیه السلام)

همان طور که بیان گردید، از مجموعه سخنان امام حسین (ع) می توان موارد بسیاری از موانع پیشرفت و ارتقاء جامعه را استنباط کرد. برخی از مهم ترین آن ها را معرفی می کنیم.

### ۱. اشرافی گری

#### ۱-۱. چیستی و جایگاه اشرافی گری

اشرافی گری یا به تعبیر اسلامی «اترف» به معنای زندگی خوش داشتن و به لذت و شهوت سرگرم بودن است. مترف کسی است که در خوشی ها غوطه ور است و جمع آن، مترفین است. قدرتمندان اقتصادی با داشتن مال و نفوذ و قدرت و خدمتکار و اعوان و انصار، در نعمت و راحتی و خوشی غوطه ور شده اند تا جایی که پست و دون و پلید شده و در فسق و فجور غرق شده اند. پژوهشگران اتراف و شکل گیری طبقه مترفین را از مهم ترین علل سقوط تمدن ها دانسته اند. تمدن هایی که هیچ گاه مردم هم عصر و حاکمان شان تصور نمی کردند سرنگون و نابود گردند (قانع آبادی، ۱۳۸۱، ۱۴۸). قرآن کریم به شدت با این مترفین مبارزه کرده تا جایی که آنان را دشمنان اصلی پیامبران دانسته است (سبأ/۳۴، اعراف/۶۰). بسیاری آیات دیگر نیز زمینه های پیدایش اشرافی گری و اتراف را مورد حملات رعد آسا قرار می دهند. آیه کنز (توبه/۳۴) که به شدت با انباشت سرمایه مخالفت می کند، از جمله آیات یاد شده است. این آیه یادآور جان فشانی و ستیز یار نستوه و شجاع پیامبر یعنی ابوذر است که به خاطر دفاع از اسلام و جلوگیری از تحریف قرآن توسط کعب بن احبارها، مظلومانه در بیابان تفتیده ریزه جان سپرد. او به خاطر تفسیر غلطی که کعب از آیه بیان کرد، بر سرش کوفت و به افشای حقایق اسلامی پرداخت. همچنین روزی به مجلس عثمان وارد شد، خلیفه گفت: اگر کسی زکات مالش را داده باشد، آیا دیگری حقی به مال او دارد؟ کعب الاحبار گفت: خیر، ای امیر مؤمنان! ابوذر به سینه کعب کوفت و گفت: دروغ گفتی ای یهودی زاده! سپس گفت: آیا نمی بینی که مسلمان (متمکن)، به جز زکات، حق ها (هزینه ها)ی دیگری نیز باید بپردازد. آنچه از این گزارش ها و نظایر آن ها به دست می آید، این است که ملاک در بخشش مال، از بین بردن فقر از جامعه اسلامی و زندگی انسان است، نه نصاب های معین به تنهایی. پس اگر فقر با پرداختن همه نصاب های شرعی از میان نرود، باید توانگران از بازمانده مال خود

چندان بدهند تا نیاز نیازمندان از میان برود، و کمبودداران در معیشت، کمبودی نداشته باشند. قرآن و اسلام روا نمی‌دارد که اموالی و امکانات فراوانی اندوخته شود و در عین حال، فقیران و نیازمندیان در دوزخ محرومیت بسوزند و عذر توانگران آن باشد که زکات ظاهری (رسمی) را پرداخته‌اند تا بدین وسیله اتراف و مترف در جامعه یافت نشود و فاصله‌های نجومی میان طبقات مختلف پدید نیاید. این آیه یادآور جانفشانی‌های ابوذر است. بر اساس این آیه و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن، ملاک در بخشش مال، از بین بردن فقر از جامعه اسلامی و زندگی انسان است نه پرداختن نصاب‌های معین به تنهایی. پس اگر فقر با پرداختن همه نصاب‌های شرعی از میان نرود، توانگران از بازمانده مال خود باید چندان بدهند که نیاز نیازمندان از میان برود (حکیمی، ۱۳۸۰، ۲۱۸/۴).

این دیدگاه را احادیث و روایات نیز تأیید می‌کنند. احادیثی که انباشت سرمایه و کتز آن را ممنوع کرده و زهد و قناعت - به مفهوم صحیح اسلامی اش - را سفارش کرده‌اند. همچنین گاه از طلا و نقره انذار و احوار می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۰، ۴۵۱). گاه امام صادق (ع) به مهمانان خراسانیش که عربی نمی‌دانند، به فارسی چنین می‌فرماید: «هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ است» (راوندی، ۱۴۰۹، ۷۵۳/۲) و گاهی امام باقر (ع) کسی را که بیش از صد هزار درهم داشته باشد، ناشیعه قلمداد می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۲۲۲/۴). درباره لزوم زهد و زندگانی مقتصدانه داشتن نیز داستان همین گونه است؛ گاه اهل زهد بودن را نشان تشیع (صدوق، ۱۳۶۲، ۲) و کلید همه خیرات دانسته (طبرسی، ۱۳۸۵، ۲۶۴) و گاهی زندگی مقتصدانه داشتن و در عین حال وجود حق معلوم در اموال را از صفات شیعیان بیان کرده‌اند (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸).

#### ۱-۲. اشرافی‌گری در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (ع) بر اساس فرهنگ اسلامی، هم با اشرافی‌گیری و اتراف و مترفین مخالفت می‌کند؛ چنان که حماسه خونینش که کاخ سبز شام را در هم کوبید، نمونه‌ای از این شور و شورش است و هم به زهد و معیشتی معتدل توصیه می‌کند. ندای رسای «کونوا من الدنیا علی حذر» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۱۹۶) امام هنوز هم در گوش تاریخ طنین‌انداز است. امام در تذکر این مهم از هر فرصتی سود می‌جوید. حتی کسی را که خانه‌ای نو ساخته است، شدیداً انذار می‌دهد (همان، ۲۹۹). حتی عدم تمایل به زرق و برق دنیا را ملاکی برای شناخت قدر و منزلت و اندازه هر فرد معرفی می‌کند و «کسی که برای زرق و برق دنیا - در دست هر که باشد - ارزش قائل نباشد» را بزرگوارترین شخصیت می‌داند (همان، ۳۰۱). اگر جامعه‌ای به واقع، پیرو امام حسین (ع) باشد، باید از حسین در همه جوانب

تبعیت کند و او را امام خود در همه شرایط و موقعیت‌ها، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه مسائل و موارد بداند. ایشان می‌فرماید: «إنما أدعوكم الى سبيل الرشاد فمن اطاعني كان من المرشدين و من عصاني كان من الهالكين» (همان، ۲۰۱). پس راه، مشخص است و سبیل رشاد از سبیل ضلال پیدا.

## ۲- مصلحت‌اندیشی غیر معقول

### ۱-۲. چستی و جایگاه مصلحت‌اندیشی

مصلحت‌اندیشی بدین معناست که در برخورد با مسائل، بعد از بررسی جوانب امور، موردی را برگزید که منفعت و مصلحت بیشتری داشته باشد. از این رو، گاه یک واجب الهی به خاطر مصلحتی اعم، ترک می‌شود؛ چنان که اجرای حد در ثغورات که به خاطر اینکه ممکن است فرد مجرم به دشمنان بپیوندد، برای حفظ اسلام او، که مصلحتی بالاتر از اجرای حد بر اوست، تعطیل می‌گردد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۵/۲۸). در حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی نیز گاه مصلحت‌سنجی‌هایی می‌شود تا مفسده‌ای دفع یا مصلحت بالاتری کسب شود. اما همیشه چنین نیست، گاهی مصلحت‌ها و مصلحت‌سنجی‌ها، واقعی نیستند، بلکه اساساً مفسده‌هایی در پوستین مصلحت هستند. آن چنان که گاهی از سوی مراکز قدرت و ثروت به نام مصلحت، مفسده‌ها انجام می‌شود. این مفاسد مصلحت‌نما، گاه در قالبی دین‌مدارانه ظاهر می‌شوند؛ چنان که فرعون برای قتل حضرت موسی، مصلحت دین مردم را بهانه کرد (غافر/۲۶).

با توجه به خطر این گونه مصلحت‌اندیشی‌ها، اهل بیت (ع) با چنین انحرافات‌ی به شدت مقابله می‌کردند؛ چنان که مولا علی (ع) در عزل معاویه، حد زدن شاعر خاطی‌اش و غیره، هیچ گونه مصلحت‌سنجی را لحاظ نکرد و آن گونه که از نامه‌اش به عثمان بن حنیف روشن است، مصلحتی به نام آبروی حکومت یا استاندار وابسته را واقعی نمی‌نهد. همچنین امام برای مجازات ناظر بازار اهواز که خیانتی کرده و «رشوه ستانده» است، نامه‌ای نوشت و در آن چگونگی برخورد با مفسد را - هر چند متناسب به حکومت اسلامی باشد و مردم او را نماینده حکومت و اصلاً خود حکومت بدانند - تشریح کرد. در این نامه به حدی عقوبت و مجازات شدید برای او در نظر گرفته شد که گویی همه جنایت‌های ممکن را انجام داده است<sup>۳</sup> (ابن‌هیون، ۱۳۸۵، ۵۳۲/۲).

پس میزان، خود اسلام است. زمانی که مصلحت، مصلحت اسلام یا عموم مردم و جامعه اسلامی باشد، روا و مفید و وقتی پای اشخاص، گروه‌ها، احزاب یا صنف خاصی به میان

آمد، ناروا، دروغین و نابودگر است.

## ۲-۲. مصلحت اندیشی غیر معقول در کلام امام حسین (علیه السلام)

سلوک حاکم بر قیام و انقلاب جاودانه امام حسین (ع) جوابی قاطع و دندان شکن به مصلحت اندیشی های کاذب عبدالله بن عمرها - کسانی که قیام را به مصلحت جماعت مسلمین نمی دیدند - و نیز پاسخی درخور به عاقبت اندیش های مطرود دانسته شده است. همان طور که امام در جواب نامه معاویه به صراحت چنین مصلحت های فسادگستری را رد کردند. زمانی که جاسوسان معاویه به او خبر داده بودند امام در فکر تدارک لشکری برای درهم کوفتن است، معاویه عجلولانه نامه ای به امام نوشت و در آن نامه برای آنکه به خیال خود، امام را از قصدش منصرف کند، مصلحت نبودن قیام برای اسلام و جامعه مسلمین را بهانه کرد.

امام نامه ای دندان شکن در جواب معاویه نوشت و در این نامه، همه پستی ها و پلیدی های معاویه را یادآور شد و به وی فهماند که اگر من علیه تو قیام نمی کنم، نه به دلیل مصالح خودساخته ای است که تو در ذهن خود می پرورانی، بلکه وجود فردی مانند تو مصلحتی ندارد. امام در آغاز نامه چنین نوشت: «گفته بودی مصلحت خود دینت و امت را در نظر بگیر «جوابش این است» نه تنها قیام علیه تو مخالف مصلحت دین و آخرت نیست بلکه مفید و سودمند و وظیفه است و من چون امکان قیام ندارم، قیام نکرده ام و به همین خاطر استغفار می کنم و با این حال، اگر می توانستم جهاد کنم، این توفیقی عظیم برایم بود و مایه قرب الهی» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۲۵۰).

## ۳. ظلم و تبعیض

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۱-۳. چیستی و جایگاه ظلم و تبعیض

هر گونه تجاوز از حق، کم یا زیاد، ظلم گفته می شود (قانع آبادی، ۱۳۷۱، ۱۳۵) و تبعیض به معنای قسمت قسمت کردن و تفاوت قائل شدن میان افراد از سر ظلم و بی عدالتی است. ظلم هم در رابطه با خدا و هم در رابطه با خلق و خود شخص مطرح می شود. کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند و از صراط عدالت خارج می شوند، به هر سه معنا ظالم اند. زیرا در حق خدا، خود و دیگران ظلم کرده اند. آن ها در قرآن کریم، ظالمین بسیار نکوهیده اند، گاه وعده عذاب سنگین به آنان داده شده (آل عمران/۱۵؛ مریم/۷۲) و گاه بی یاوران قیامت معرفی شده اند (بقره/۲۷۰؛ مائده/۷۲؛ غافر/۱۸). گاه از اتکاء و اطمینان به آنان انذار نموده (هود/۱۱۳) و گاهی آنان را قومی هدایت ناشدنی و فلاح ناپذیر

دانسته است (یوسف/۲۳؛ بقره/۲۵۸). در احادیث و روایات نیز گاه ظلم، نشانه جامعه ناصالح معرفی شده (کاشانی، ۱۳۳۶، ۳۹۶) و گاه آن را تاریکی و مایه سقوط دینی ظالم (صدوق، ۱۴۰۶، ۲۷۲) دانسته‌اند. در ضمن، عدل و برابری و مساوات، به شدت مورد سفارش قرار گرفته و همگی انسان‌ها را مانند دندانه‌های شانه برابر دانسته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۳/۴).

### ۲-۳. ظلم و تبعیض در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (ع)، برای ریشه‌کن کردن ظلم و ظالم و بسط قسط و عدالت، بارها با رفتار و گفتار خود، با حاکمان و ظالمان مخالفت کردند. مهم‌ترین مصداق ظلم‌ستیزی حضرت، قیام و انقلاب خونین‌اش است. حضرت بر اساس دستورات اسلام به فرزند عزیزش و در واقع به بشریت چنین سفارش کردند: «ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصر الا الله؛ از ستم بر کسی که در برابرت جز خدا را ندارد، پرهیز کن (فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۰۴). به همین علت است که امام سنگدلی با ناتوانان و ضعفا را بدترین خصلت فرمانروایان و زمامداران دانسته و همگان را از آن بر حذر داشته‌اند «شر خصال الملوک... القسوة علیل الضعفاء؛ بدترین خصلت فرمانروایان... سنگدلی بر ضعفاست (همان، ۳۱۷). همچنین خصوصیت لاینفک و الزامی پیشوا و زمامدار را «القائم بالقسط» بودن می‌دانند (همان، ۲۸۹). امام چنان از ظلم و ظالم منزجر و متنفر است که در کلامی مانا و پر از شور حماسه - که شعار قیام خود ساخته و بر تارک تمام شعارهای انقلابی می‌درخشد - می‌فرماید: «لا آری... الحیوة مع الظالمین الا برماً؛ زندگی با ستمگران را جز ملامت و خستگی و خمودی نمی‌بینم» (مطهری، ۱۳۷۸، ۱/۱۸۶) و این است سالار و سردار آزادگان جهان و این است آن تعالیم انسان‌ساز و جامعه‌ساز حسین (ع).

## نتیجه‌گیری

در جامعه ما که بر مبانی دینی و باورهای اسلامی استوار است، برای اعتلاء، پیشرفت و ارتقای همه‌جانبه باید به متون دینی اتکاء شود که از جمله آن‌ها، گفتار و کردار معصومان است.

فرهنگ غنی اسلامی، حاوی دستورالعمل‌های گفتاری و عملی بسیاری است که با به کارگیری آن‌ها می‌توان به پیشرفت همه‌جانبه در حوزه اجتماع نائل گردید. تعالیم مذکور را می‌توان به دو بخش یعنی عوامل و موانع پیشرفت تقسیم کرد و از نگاه هر کدام از معصومان، از جمله امام حسین (ع) به تحلیل آن‌ها پرداخت. از جمله عواملی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است، عبارت‌اند از:

عامل امر به معروف و نهی از منکر: اگر همه افراد خود را در قبال جامعه مسئول بدانند و برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در سطوح مختلف جامعه، به‌ویژه سطوح فرادست تلاش کنند، اجتماع از بسیاری از کژی‌ها و انحرافات در امان خواهد ماند و زمینه پیشرفت مهیا می‌شود.

استفاده از عقل جمعی (مشورت): برای پیشرفت و تکامل اجتماعی، باید از آراء و ایده‌های گوناگون استفاده کرد و برای پیشبرد مقاصد رشد‌محور در جامعه، با افراد صاحب‌فکر مشورت کرد و از ثمره‌های فکری آنان بهره برد.

تخصص‌محوری، تقسیم کارها و وظایف بر اساس توانمندی‌ها، از مهم‌ترین عللی است که می‌تواند به رشد و اعتلای بیش از پیش جامعه کند.

همبستگی: یکی از خصوصیات مهم جامعه موفق، اتحاد و همبستگی میان افراد و گروه‌های مختلف آن است. با اتحاد و همبستگی، تلاش‌ها برای نیل به هدفی واحد، به کار گرفته می‌شود و بدین وسیله، پیشرفت اجتماعی حاصل می‌گردد.

تکریم و عزت‌مندی: جامعه هنگامی پیشرفت می‌کند که مردم و مسئولان حکومت، با هم رابطه‌ای فراتر از رئیس و مرئوس داشته باشند. رابطه‌ای که بر پایه تکریم و احترام به مردم و عزت‌مندی آنان بنا شده است.

از جمله موانع، می‌توان امور زیر را نام برد:

اتراف: اگر در جامعه‌ای اتراف و اشرافی‌گری فراوان گردید و روحیه بی‌تفاوتی رواج یافت و در نتیجه، فاصله‌ای طبقاتی ایجاد گردید، پیشرفت همه‌جانبه، دست‌نیافتنی خواهد بود.

مصلحت‌اندیشی نامعقول: مسئولان و مردم جامعه‌ای که در پی پیشرفت است، هیچ‌گاه



نباید مصالح عمومی جامعه و حقیقت و عدالت را فدای مصلحت‌سنجی‌های غیراسلامی کنند و به بهانه مصلحت، حقیقت را قربانی کنند. ظلم و تبعیض: این دو نیز زمینه‌ساز انحطاط و سقوط است. از این رو، اگر ظلم و ستم در جامعه هویدا گردد، موجبات نارضایتی و در نتیجه، سقوط جامعه ایجاد خواهد شد.



پژوهشیگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

۱. اگر به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر عمل شود، همه‌ی تکالیف پا برجای خواهند ماند(و به آن‌ها عمل خواهد شد).

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۹، ۸۵-۸۰.

۳. ابن هرمة ناظر بازار اهواز بود. خیانتی کرد و علی(علیه‌السلام) از آن خیانت آگاه گشت، به رفاعه بن شداد بجلی فرماندار خود در اهواز چنین نوشت: هنگامی که نامه مرا خواندی، ابن هرمة را از نظارت بازار برکنار دار، و او را به مردم معرفی کن، و به زندانش افکن، و رسوایش ساز، و به همه بخش‌های تابع «اهواز» بنویس که من این گونه عقوبتی (شدید) برای او معین کرده‌ام. مبادا در مجازات او غفلت یا کوتاهی کنی، که نزد خداوند خوار می‌شوی. و من به زشت‌ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم- و خدا آن روز را نیاورد- و چون روز جمعه رسید او را از زندان در آور و ۳۵ تازیانه بزن و در بازارها بگردان. و هر کس گواهی آورد (که ابن هرمة از او چیزی ستانده است)، او را با گواه خود قسم ده، و مبلغ مورد شهادت را از مال ابن هرمة بردار و به طلبکار بده. دوباره ابن هرمة را- خوار و سرافکنده و بی‌آبرو- به زندان بازگردان، و پاهایش را در بند گذار، و تنها برای نماز باز کن؛ فقط اگر کسی برایش خوراک یا نوشابه یا پوشاک یا زیراندازی آورد به او برسان.

و مگذار ملاقاتی داشته باشد که راه پاسخگویی به محاکمه را به او نشان دهد و به آزاد شدن از زندان امیدوارش سازد. و اگر دانستی که کسی چیزی (عذری) به او آموخته است که به مسلمانی زبانی می‌رساند، او را نیز تازیانه بزن و به زندان انداز تا توبه کند.

شب‌ها زندانیان را به فضای باز بیاور تا تفریح کنند جز ابن هرمة، مگر بررسی که بمیرد. در این صورت او را نیز با دیگران به حیاط زندان بیاور. و اگر دیدی هنوز طاقت تازیانه خوردن دارد، پس از ۳۰ روز، ۳۵ تازیانه دیگر به او بزن- پس از ۳۵ تازیانه اول.

و برای من بنویس که درباره‌ی «بازار» (و نظارت بر آن و پایان دادن به هر گونه خیانتی به مردم) چه کردی، و پس از این خائن، چه کسی را برای نظارت برگزیدی. در ضمن حقوق ابن هرمة خائن را قطع کن.

## منابع

- قرآن مجید (۱۴۱۵)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲)، صفات الشیعه، تهران: اعلمی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴)، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- پابنده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۰)، کشف الریبه، بی جا: دارالمرتضوی للنشر.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸)، **الفصول المهمه فی أصول الائمه** (تکمله الوسائل)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

- طبرسی، حسین بن فضل (۱۳۷۰)، **مکارم اخلاق**، قم: شریف رضی.

- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵)، **مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار**، نجف: المكتبه الحیدریه.

- فرزانه، احمد (۱۴۰۳)، **نهج الشهاده**، قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

- قانع آبادی، احمد علی (۱۳۷۱)، **علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی علمی.

- کوفی اهواری، حسین بن سعید (۱۴۰۴)، **المؤمن**، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.

- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: اسمائیلیان.

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **حماسه حسینی**، تهران: صدرا.

- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی